

زمینه‌های شکل‌گیری اعتصابات کارگری نفت در خوزستان (۱۳۳۰-۱۳۲۹)

سکینه کاشانی*، محمدرضا علم

کارشناس ارشد تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۰۵) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۰/۲۳)

Causes of strike of oil workers in Khoozestan (1329-1330)

Sakineh kashani, Mohammadreza Alam

MA graduate of History, University of shahid Chamran;
Associate Professor Department of History, University of shahid Chamran

Received: (2017/09/27)

Accepted: (2018/01/13)

Abstract

In the midst of the Oil Nationalization Movement, south oil areas (including Khuzestan) were of great attentions. In addition to the oil industry in these areas that the debates to control them were in the peak point, oil workers' strikes in 1951 caused some stances in this regard. In March of 1951 a part from the salaries of workers of Oil Company was deducted that helped sparking the strikes in these areas. The workers would consider the company responsible for their salaries deduction and chaos in oil areas. Tudeh party tried to organize the workers by its dual policies and National party and its leaders were attempting to calm the oil fields. Bad economic conditions and livelihood of workers were the main reasons for the workers' movements and the critical position of these areas due to the struggle for the nationalization of oil were to be considered greatly. However, this study, besides to investigate the strikes, seeks the answer to this question: Which were the causes of formation of oil workers' strikes in south oil areas and what did the above mentioned parties do in such situation?

It seems that the oil companies' policy to reduce the workers' salary and appearance of dissatisfactions (which resulted in Tudeh's activities among the workers) caused the union of them.

The method of this study is descriptive- analytic and the writer has tried to collect the required information by the documents and library resources.

Keywords: Anglo-Iranian Oil Company, labor union, Mossadegh, the Tudeh Party.

چکیده

در بجه‌نحه نهضت ملی شدن نفت، مناطق نفت‌خیز جنوب از جمله خوزستان کانون توجه قرار گرفت. علاوه بر وجود صنعت نفت در این مناطق که بحث بر سر در اختیار گرفتن آن به اوج رسیده بود، اعتصابات کارگران شرکت نفت در اواخر ۱۳۲۹ش و اوایل ۱۳۳۰ش سبب شد تا موضع‌گیری‌هایی در این زمینه صورت گیرد. در اسفند ۱۳۲۹ش مبلغی از حقوق کارگران شرکت نفت کسر گردید که سبب شد جرقه اعتصابات در این مناطق زده شود. کارگران در مقابل کسر حقوق خود، شرکت نفت را مسئول ایجاد آشوب در مناطق نفتی میدانستند. حزب توده با سیاست دوگانه سعی میکرد کارگران را متشکل کند و جبهه ملی و سران آن سعی در ایجاد آرامش در مناطق نفتی داشتند. شرایط بد اقتصادی و معیشتی از جمله زمینه‌های ایجاد تحریکات کارگری در مناطق نفت‌خیز جنوب به شمار می‌آمد و در این میان موقعیت حساس این مناطق به دلیل مبارزه برای ملی کردن نفت سبب شده بود تا تحولات این مناطق مورد توجه قرار بگیرد. اما این پژوهش ضمن بررسی این اعتصابات؛ در پی یافتن پاسخ این سوال است که: چه زمینه‌هایی سبب شکل‌گیری اعتصابات کارگران صنعت نفت در خوزستان بود و رویکرد جبهه ملی و حزب توده در مقابل این اعتصابات چه بوده است؟

به نظر می‌رسد اقدام شرکت نفت در کسر حقوق کارگران و به دنبال آن سر باز کردن نارضایتی‌ها از شرکت نفت که سبب فعالیت حزب توده در میان کارگران نیز شده بود، سرانجام به متشکل شدن کارگران منجر شد...

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نگارنده کوشیده با استفاده از ابزارهای گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و اسناد، داده‌های موردنیاز را جمع‌آوری کند.

کلیدواژه‌ها: شرکت نفت ایران و انگلیس، اتحادیه کارگری، مصدق، حزب توده.

۱. مقدمه

پس از تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس، این شرکت بنا بر نیاز خود شروع به استخدام کارگران ایرانی نمود. در جریان رشد و توسعه صنعت نفت، تعداد کارگران روز به روز بیشتر شده و در مناطق نفت‌خیز از جمله خوزستان مشغول به کار شدند. این کارگران که در شرایط بد اقتصادی و معیشتی به سر می‌بردند، در دهه بیست با شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری و نفوذ حزب توده در صنعت نفت متشکل شده و اعتصابات کارگری را شکل دادند. بزرگترین این اعتصابات، اعتصاب تیرماه ۱۳۲۵ش در خوزستان بود که اگر چه بازتاب گسترده‌ای داشت اما با توجه به شرایط آن روز ایران و برخورد با عوامل شکل‌دهنده اعتصاب، تا حدی رکورد فعالیت‌های کارگری را نیز سبب شد.

پس از آنکه نارضایتی‌ها از شرکت نفت ایران و انگلیس و تأکید بر موازنه منفی در صنعت نفت مورد توجه قرار گرفت، شرکت نفت ایران و انگلیس و دولت انگلستان به دنبال راه چاره برای خروج از این موقعیت سعی کرد قرارداد گس-گلشائیان یا قرارداد الحاقی را به تصویب مجلس برسد که با تلاش اقلیت نمایندگان در مجلس پانزدهم این قرارداد به تصویب نرسید. در خلال بحث‌های مربوط به همین قرارداد بود که سرانجام پیشنهاد مربوط به ملی شدن صنعت نفت مورد توجه قرار گرفت و سرانجام ماده واحده ملی شدن نفت در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ش توسط مجلس شورای ملی و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ش توسط مجلس سنا مورد تصویب قرار گرفت. بدین ترتیب تلاشی که توسط جبهه ملی به رهبری آیت‌الله کاشانی و مصدق در ملی شدن نفت صورت گرفته بود، به نتیجه رسید. و اکنون می‌بایست مقدمات

انتقال مالکیت و مدیریت صنعت نفت به ایرانیان فراهم میشد؛ اما کسر حقوق کارگران شرکت نفت در این اوضاع حساس سبب شد تا کارگران اعتراض خود را به این موضوع و همچنین شرایط بد اقتصادی خود نشان دهند.

هدف از پژوهش حاضر بررسی روند شکل‌گیری اعتصابات کارگران شرکت نفت در خوزستان همزمان با ملی شدن نفت و رویکرد جبهه ملی و حزب توده در مقابل این اعتصابات است. تاکنون پژوهش مستقلی در زمینه اعتصابات کارگری نفت در اواخر دهه بیست صورت نگرفته است؛ اما به دلیل همزمانی این اعتصابات با تحولات ملی شدن نفت، بسیاری از منابعی که به تاریخ ملی کردن نفت پرداخته‌اند، در این زمینه اشاراتی دارند. در این میان محمد ترکمان در «تشنجات، درگیری‌های خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر محمد مصدق» و جوانشیر در «تجربه ۲۸ مرداد (نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران)» به اعتصابات کارگری نفت در اواخر ۱۳۲۹ش و اوایل ۱۳۳۰ش پرداخته‌اند. «اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران» از حبیب لاجوردی و «اتحادیه کارگری و قانون کار در ایران» از ویلم فلور از جمله پژوهش‌هایی هستند که به‌طور کلی وضعیت کارگران ایرانی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. علی‌اکبر خدری‌زاده و محمود طاهر-احمدی نیز مستقیماً به اتحادیه‌ها و اعتصابات کارگری نفت در خوزستان پرداخته‌اند. در این مجال سعی شده با بررسی منابع بیشتر مرتبط، با تمرکز بر روی اعتصابات اواخر دهه بیست، زمینه‌ها و بازتاب‌های این اعتصابات مورد توجه قرار گیرد.

۲. اعتصابات کارگری در آستانه ملی شدن نفت

با شکل‌گیری حزب توده و تشکیل اتحادیه‌های کارگری این حزب رهبری جنبش‌های کارگری را بدست گرفت و خوزستان به یکی از کانون‌های قدرت و نفوذ حزب توده تبدیل شد. با ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم حامیان جنبش‌های کارگری با این حزب، سرانجام یکی از بزرگترین اعتصابات کارگری نفت در تیر ماه ۱۳۲۵ش شکل گرفت. اعتصابی که اگرچه به کشته شدن تعدادی و بازداشت جمعی رهبران اعتصاب منجر شد، تا حدودی عقب‌نشینی موقت شرکت نفت ایران و انگلیس را سبب شد. همزمان با این اعتصاب کارگران خوزستان در شهرهای مختلف ضمن همدردی با کارگران شرکت نفت در پی ایجاد شاخه‌های شورای متحده کارگری در خوزستان بودند.

با شکل‌گیری نهضت ملی‌شدن نفت، بار دیگر اعتصابات کارگری در مناطق نفت‌خیز شکل گرفته و این بار برای شرکت نفت پی‌گیری موضوع با توجه به شرایط حساس آن دوره ضروری به نظر می‌رسید. به هر ترتیب در فضای سیاسی-اجتماعی دهه ۱۳۲۰ش، کارگران و اتحادیه‌های کارگری هر لحظه آمادگی شعله‌ور شدن را داشتند و این پژوهش در واقع بررسی این لحظات بسیار حساس است.

پس از اعتصاب بزرگ تیر ماه ۱۳۲۵ش، شرکت نفت ایران و انگلیس دانست که باید تحرکات کارگری را جدی‌تر زیر نظر بگیرد و به دنبال آن اگر چه همچنان فعالیت عناصر ناراضی از شرکت ادامه داشت ولی نشانه‌ای از اعتصاب در سال‌های پس از آن گزارش نشده بود. تا اینکه در اواخر دهه بیست بار دیگر اعتصابات کارگران نفت مورد توجه قرار

گرفت. چرا که در شرایطی این اعتصابات صورت می‌گرفت که فصلی مهم از تاریخ ایران در جریان بود و ملی کردن نفت در صدر اخبار آن روز قرار داشت و هرگونه تحرکی در مناطق نفت‌خیز می‌توانست این روند را تحت‌تأثیر قرار بدهد. ماجرا از آنجا آغاز شد که براساس تصمیم شرکت نفت در تاریخ دهم اسفند ۱۳۲۹ش سی درصد از دستمزد کارگران نفت بندر ماهشهر، آغاچاری، لالی و نفت سفید کسر شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۹۸). از روز بیست و پنجم اسفند ماه که موقع پرداخت حقوق بود در مناطق کارگری جنب‌وجوش و نگرانی بوجود آمد، چرا که به کارگران اطلاع رسیده بود که کارفرمای آنها یعنی شرکت نفت از پرداخت سی درصد فوق‌العاده آنها جلوگیری خواهد کرد. تصادفاً هماهنگ با ملی شدن نفت و تصویب پیشنهاد مربوط به آن، این تصمیم شرکت نفت به موقع اجرا گذاشته شد. به طوری که به کارگری که در بندر ماهشهر ۴۰ ریال داده می‌شد، ناگهان ۲۸ ریال پرداخت گردید و به کارگرانی که ۲۰ ریال می‌گرفتند، ۱۴ ریال پرداخت شد. به دنبال این اقدام در مناطق مورد نظر اعتصاب و شورش کارگران شهرهای نفت‌خیز را فراگرفت، چرا که در مسجد سلیمان و هفت‌کل نیز کارگران دست از کار کشیدند (گذشته چراغ راه آینده است، ۱۳۵۷، ۵۱۶). شرکت ادعا می‌کرد که اکنون شرایط چنان بهبود یافته است که دیگر فوق‌العاده مخصوص تعلق نخواهد گرفت. اما برای چنین اقدامی، زمانی انتخاب شد که نه تنها شرکت در بدترین شرایط مقبولیت عامه بود، بلکه عید نوروز ایرانیان نیز شروع می‌شد (ساتن، ۱۳۷۲، ۲۶۵). شاید به همین دلیل بود که ایجاد بحران جدید به خود شرکت نسبت داده شد

دیگر درمورد انتخاب نمایندگان کارگران در شورای کارخانه بود. این انتخابات قرار بود روز ۲۷ آوریل/۷ اردیبهشت صورت گیرد. کارگران می‌خواستند انتخابات در خارج از مناطق کار برگزار شود تا آنها کمتر تحت نفوذ شرکت قرار بگیرند (ساتن، ۱۳۷۲، ۲۶۵). برخی معتقدند که شرکت نفت به بهانه اینکه چند خانه برای تعداد معدودی از کارگران ساخته بود، تصمیم گرفت که کمک هزینه مسکن کارگران فاقد مسکن را قطع کند تا بدین ترتیب در میان صفوف ایشان بذر نفاق پاشد. کارگران بندر ماهشهر نیز در پاسخ اقدام شرکت نفت در روز اول فروردین ۱۳۳۰ش دست به اعتصاب زدند. پس از چند ساعت اعتصاب به آغا‌جاری و نفت‌سفید نیز سرایت کرد. تعداد کل اعتصاب‌کنندگان در این سه منطقه در آن زمان شش هزار نفر بیشتر نبود و کمی پس از آغاز جنبش بود که کارگران مسجدسلیمان و کارآموزان دانشکده کارآموزی آبادان نیز به اعتصاب‌کنندگان پیوستند و درخواست‌های جدیدی به خواسته‌های اولیه افزوده شد (وزیری، ۱۳۸۰، ۲۱۲).

مصطفی علم نیز در این مورد معتقد است که این اقدام به روشنی نوعی عکس‌العمل در برابر ملی شدن نفت بود که منجر به اعتصابات دامنه‌دار در مناطق نفت‌خیز شد. وزارت خارجه آمریکا از اینکه شرکت نفت ایران و انگلیس در این زمان به‌خصوص، کمک هزینه کارگران را قطع کرده ابراز شگفتی کرد و تأکید نمود حتی تصور انجام چنین اقدامی در این شرایط بسیار مشکل است (علم، ۱۳۷۱، ۱۴۴). همانطور که در "اطلاعاتی از تشنجات و درگیری‌های خیابانی" نیز بر این موضوع تأکید می‌شود که حقیقت جریان اعتصاب کارگران نفت جنوب از این قرار بود که، گردانندگان انگلیسی

که سعی در نآرام کردن منطقه داشته است تا بتواند از این وضعیت برای مقاصد خود بهره‌برداری کند. جوانشیر در این زمینه معتقد است که بدون تردید حساب امپریالیسم انگلیس از حادثه‌سازی عبارت از این بود که محیط سیاسی را متشنج کند، ملی شدن نفت را تحت‌الشعاع قرار داده و برای دست زدن به اقدامات خشن ضد جنبش ملی ایران زمینه‌چینی کند (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۱۷). اطلاعات مورخ چهاردهم فرودین ماه، علت اعتصابات را اینچنین ذکر می‌کند که چون بندر معشور (ماهشهر) بیابانی بیش نیست، از این رو شرکت نفت به کارگرانی که در این منطقه کار می‌کردند مزایایی به این ترتیب پرداخت می‌نمود: اشخاصی که در چادر زندگی می‌کردند یعنی کارگران درجه ۳ و ۴، سی درصد، اشخاصی که در قریه ماهشهر در سه کیلومتری اداره زندگی می‌کرده و منزل شخصی یا کرایه داشتند، ۴۰ درصد و به افرادی که در منازل شرکت سکونت داشتند، ۲۰ درصد داده می‌شد. متأسفانه اکنون بیش از بیست روز است که شرکت نفت به عنوان اینکه بندر ماهشهر آباد شده، این مزایا را از مزد کارگران قطع کرده و مبالغ فوق که به عنوان سختی معیشت پرداخت می‌شد، دیگر داده نمی‌شود (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۸۴).

در آغاز سال ۱۳۳۰ش همچنان اوضاع در مناطق نفت‌خیز بحرانی به نظر می‌رسید. در ۴ فروردین ماه کارگران کارگاه‌های تعمیرات مسجدسلیمان و دانشجویان فنی مدرسه آموزشی آبادان نیز به اعتصاب‌کنندگان پیوستند. نارضایتی عبارت بود از وضع مسکن، سرویس‌های حمل‌ونقل و درمورد دانشجویان، چگونگی امتحانات وزارت فرهنگ که توسط شرکت به اجرا گذاشته شده بود. شکایت

به مقامات مربوطه دولت شاهنشاهی، در داخل خود شرکت، عوامل مختلفی وجود داشت که در توسعه و بسط و تشویق و تحریک اعتصاب‌کنندگان دخالت داشته‌اند و حتی اوراق مختلفی که برای تحریک اعتصاب‌کنندگان بین کارگران توزیع شده در چاپخانه شرکت نفت به طبع رسیده است. علاوه بر آن طفره و مسامحه شرکت در قبول پاره‌ای از تقاضاهای مشروع کارگران و یا امتناع آنها از توزیع آذوقه و وسایل زندگی کارگران و امثال آنها به نوبه خود موید اعمال محرکین بوده و اثرات بسیار نامطلوبی در ادامه اختلافات مزبور داشته است» (اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی، بی‌تا، ۵۴).

در چنین اوضاع و احوالی، حسین علاء که از تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۹ش مأمور تشکیل کابینه جدید شده بود، اعضای کابینه و برنامه دولت خود را در روز ۱۸ فروردین ۱۳۳۰ش به مجلس شورای ملی معرفی کرد (خدری‌زاده، ۱۳۸۲، ۷۸). سپس به اطلاع مجلس رساند که بواسطه ناامنی و تحریک و تخریب در خوزستان دولت لازم دانست در بعضی از نقاط آن استان برای دو ماه حکومت نظامی برقرار کند. وی در نامه‌ای به مجلس شورای ملی از ضرورت برقراری حکومت نظامی در مناطق نفت‌خیز می‌نویسد (اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی، بی‌تا، ۴۲ و ۴۳). و نهایتاً هیئت دولت با مذاقه پیشنهادها و گزارش‌های واصل و با توجه به ماده واحده مربوط به مقررات اعلان حکومت نظامی مصوب مجلسین شورای ملی و سنا در جلسه ۵ فروردین ۱۳۳۰ تصویب نمودند که برای مدت دو ماه فقط در نقاط آبادان، گچساران، آغاچاری، لالی، بندر معشور، هفتکل و مسجدسلیمان حکومت نظامی اعلام شود و در اجرا ماده واحده مزبور مراتب در تاریخ ۷

شرکت با کسر سی درصد از دستمزد چندین هزار کارگر همزمان با تصویب قانون ملی شدن نفت در مجلسین، قصد آن داشتند که اذهان کارگران و نیروهای سیاسی مترقی را از مسئله اصلی آن مقطع که شعار ملی شدن صنعت نفت در سراسر به شعارهای صنفی معطوف ساخته و آنان را در مقابله با جبهه ملی و رهبرانش قرار دهند (ترکمان، ۱۳۵۹، ۲۶). همانجا به نقل از روزنامه لوموند به نقش شرکت نفت در اعتصاب اشاره شده و همچنین در این روزنامه آمده: ظاهراً علت اعتصاب کسر سی درصد حقوق کارگران از طرف شرکت می‌باشد ولی گفته می‌شود، علت اصلی تنها کسر حقوق نبوده، بلکه باید ریشه آن را نه فقط در محل، بلکه در تهران و یا حتی لندن و مسکو جستجو کرد. زیرا قضیه مهم‌تر از آن است که تصور شود عده زیادی از کارگران فقط به مناسبت کسر حقوق دست به اعتصاب زده‌اند (همان، ۳۱). لوموند در این زمینه اشاره دارد که در این صورت هم خود شرکت هم بی‌میل به ایجاد چنین موقعیتی نبوده است و گرنه تصور نمی‌رود، عمل آن شرکت راجع به کسر حقوق آن هم در نزدیکی‌های عید ملی که ایرانیان بی‌اندازه به آن معتقد و علاقمند هستند، بدون عمد باشد (همان منبع، همانجا). در مصاحبه انصاری رئیس اداره اطلاعات وزارت امور خارجه با خبرنگاران خارجی در وزارت امور خارجه که در تاریخ ۱۳۳۰/۱/۲۷ش صورت گرفت، ایشان چنین عنوان کردند: «موجبات اصلی پیش‌آمد وقایع مزبور، عمل شرکت نفت در تقلیل کمک هزینه کارگران بوده که بر اثر عدم توجه به روحیه کارگران و عدم رعایت مقتضیات به این کار دست زده و در نتیجه اشکالات مذکور را ایجاد نموده‌اند و طبق گزارش‌های واصله

فرورین به استحضار مجلسین شورای ملی و سنا نیز رسانید (همان، همانجا). علاء با اشاره با اینکه این عمل فقط برای حفظ آرامش در مناطق نفت‌خیز صورت گرفته تصریح کرد که برای حل موضوع نیز هیئتی به جنوب اعزام گردید تا رضایت کارگران فراهم و اقداماتی برای تأمین حوائج آنان صورت گیرد (همان، همانجا).

از روز پنجم فروردین ماه برای جلوگیری از خرابکاری و استقرار نظم در هفت شهر از شهرهای خوزستان حکومت نظامی اعلام گردید. امور مربوط به فرمانداری نظامی در این نقاط با لشکر ده خوزستان و نیروی دریایی جنوب بود و برای رسیدگی به تقاضاهای کارگران نیز از طرف نخست وزیر به وزارت کار و استانداری خوزستان دستورات لازم داده شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۷۹).

در ۹ فروردین ماه ۱۰۰۰۰ نفر دیگر در مسجد سلیمان دست به اعتصاب زدند. در آبادان، سربازها به روی جمعیت آتش گشودند و سه نفر را به قتل رساندند. به دنبال این حوادث، شرکت نفت و دولت ایران اعلام کردند که همه چیز آرام است و اعتصاب در بندر معشور به آرامی خاتمه یافته است. روز بعد ۱۰۰۰ نفر از کارگران خط لوله نفت به اعتصاب‌کنندگان پیوستند و در اغلب مراکز، کارمندان دفتری نیز به اعتصاب‌کنندگان ملحق شدند (ساتن، ۱۳۷۲، ۲۶۶).

اخبار عمومی حاکی از آن بود که هنوز اعتصاب کارگران در چهار نقطه خوزستان: آبادان، بندر ماهشهر، آغاچاری و مسجد سلیمان ادامه داشته و با آنکه حکومت نظامی در آن مناطق اعلام شده، اما تعداد اعتصاب‌کنندگان به دوازده هزار تن رسیده است. کارگران و کارآموزان مسجد سلیمان از اولیای

شرکت نفت ایران و انگلیس درخواست کرده‌اند که خطوط اتوبوس‌رانی و سایر وسائل حمل‌ونقل در آن مناطق که تاکنون توسط شرکت اداره می‌شد، از اختیار شرکت خارج شده و به آنها اجازه داده شود، شخصا عهده‌دار امور حمل‌ونقل آن مناطق شوند. تاکنون شرکت نفت از دادن پاسخ صریح به اعتصاب‌کنندگان خودداری ورزیده است (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۸۱). در این شرایط علاوه بر اینکه روزنامه اطلاعات اخبار مربوط به اعتصابات را تحت پوشش قرار داده و تقریباً روزانه از اوضاع خوزستان خبرهایی را منتقل کرد، فرمانداری و ژاندرمری نیز مرتباً اوضاع را به وزارت کشور گزارش نموده و ضمن تأکید بر بحرانی بودن شرایط و تحریک کارگران توسط عناصری که بعضاً ناشناس هم به نظر می‌آمدند، بر تصمیم نادرست شرکت تأکید کرده و وضعیت نامناسب کارگران را یادآوری می‌کردند. در بخشی از این گزارش‌ها سرهنگ شقاقی فرمانده ژاندرمری خوزستان ضمن تشریح اوضاع، اشاره می‌کند که شرکت نفت در چنان موقع بحرانی شایسته نبود به این امر اقدام نماید بدون اطلاع قبلی به اداره کار و بالاخص در شب عید. انجام این عمل روی این نظر پیدا شد که شرکت وسایل رفاه کارگران را آماده ساخته است در صورتیکه وضع آنها بسیار بد و غیرقابل تحمل است و در گزارش دیگری نیز ذکر می‌کند که چنانچه اقدام عاجلی برای رسیدگی به کارگران و استقرار نظم و آرامش به عمل نیاید انتظار تشدید وخامت اوضاع می‌رود (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ش ۲۹۳/۵۸۷۵).

مصدق و کاشانی رهبران جنبش ملی کردن نفت در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۳۰ش، ضمن شرکت در

توده‌ای خود را می‌کردند (طاهراحمدی، ۱۳۷۸، ۳۷۱). این امر حاکی از آن است که حزب توده کوشش خود را برای پیدا کردن جای پای دوباره در جنوب در پناه این اعتصابات آغاز کرده بود.

در بندر ماهشهر کارگران با جدیت بر ادامه اعتصاب تأکید می‌کردند در حالی که از لحاظ غذا و خواروبار در مضیقه بودند و هیئت اعزامی را هم برای حل اوضاع موثر نمی‌دانستند. در ۲۷ فروردین ۱۳۳۰ش مصدق پس از آنکه از تریبون مجلس اعلام کرد که مدافع منافع کارگران است، اعلامیه جبهه ملی را خطاب به کارگران اعتصابی قرائت کرد که در بخشی از آن این‌گونه آمده است:

«جبهه ملی در عین حال که جدا از دولت می‌خواهد هرچه زودتر شرکت نفت را مکلف کند آن نسبت از حقوق و اضافات کارگران را که برخلاف حق به منظور ایجاد نگرانی و برای اجرای نقشه‌های شوم خود کسر کرده بپردازد، از هموطنان و برادران کارگر خود تمنا دارد با نهایت هوشیاری و بیداری و در کمال آرامش و خونسردی مراقب این تحریکات و دسائیس مدام حریف کهنه‌کار باشند.» (وزیری، ۱۳۸۰، ۲۱۴).

مصدق همچنین اشاره کرده بود که فقط در پناه حفظ نظم و تسلط بر اعصاب، ملت ایران موفق خواهد شد از اوضاع دنیا که برای تحقق آمال و خواسته‌های او فوق‌العاده مناسب و مساعد است، استفاده کامل کند و امروز هر تشنج و هر توطئه و تحریک و تشتت و نفاق به نفع کمپانی نفت تمام خواهد شد (ترکمان، ۱۳۵۹، ۴۷).

آیت‌الله کاشانی نیز در اعلامیه‌ای خطاب به اعتصاب‌کنندگان خوزستان متذکر می‌شود که «دولت در انجام مرام و حقوق حقه شما اقدامات جدی

جلسه جبهه ملی و مذاکره درمورد اعتصاب کارگران نفت، تلگرافی را به نمایندگان نفتگران جنوب مخابره و درخواست کردند که «رعایت کمال وطن-پرستی را چنانچه همیشه کرده‌اید برای جلوگیری از دسائیس بیگانگان معمول و نظم و آرامش را جدا مراقبت نمایند» (ترکمان، ۱۳۵۹، ۳۲).

در پاسخ به تلگراف کارگران نیز گفته می‌شد که: «گمان می‌رود اگر به کار خود برگردند و مشغول شوند، اقدامات دولت در رفع شکایت و حفظ منافع آنان سست‌تر نمی‌شود، بلکه قوی‌تر می‌گردد.» (آرشیو سازمان اسناد مجلس شورای اسلامی). در ۱۹ فرودین ماه دولت ناچار یک هیئت نظامی مرکب از سپهد شاه‌بختی، سرلشکر بقائی و سرتیپ کمال را با چند گردان سرباز و مهمات به خوزستان اعزام داشت (عاقلی، ۱۳۶۹، ۱/۳۲۱).

در ۲۳ فروردین، شورش کارگران بندر ماهشهر به اوج خود رسید و در ساعت ۱۱ صبح به دستور فرماندار نظامی تیراندازی به طرف مردم آغاز شد و در اثر آن دو زن کشته شد و تقریباً بیست مرد زخمی شدند. در آبادان نیز، هنگامی که نیروهای انتظامی تلاش می‌کردند تا چند تن از رهبران اعتصاب‌کننده را دستگیر کنند، شورش آغاز شد و در این هنگام یک نفر مجروح گردید. این رویداد منجر به تظاهرات سختی شد که پیامد آن شش نفر کشته و سی نفر زخمی بود. پس از اینکه شورش مردم از کنترل نیروهای نظامی خارج شد، دو کارگر انگلیسی شرکت نفت و یک ملوان انگلیسی کشته شدند (ساتن، ۱۳۷۲، ۲۶۷).

در ۲۴ فروردین در تظاهرات آبادان عده‌ای از تظاهرات‌کنندگان با فحاشی به مقامات دولتی و رؤسای ادارات، تقاضای آزادی سه نفر از رفقای

نموده، از نتیجه آن مستحضر می‌شوید.» (همان، ۴۹).
 در مقابل؛ این رویکرد جبهه ملی نسبت به کارگران، برای برخی قابل قبول نبود و معتقد بودند چون اعتصابات بنابر خواسته‌های مشروع صورت گرفته است لذا باید برای رسیدن به این خواسته‌ها، از پا ننشست. از آن جمله جوانشیر در تجربه ۲۸ مرداد که اینچنین می‌گوید: جبهه ملی به اعتصاب کارگران نفت با بی‌اعتمادی و نگرانی مطلق می‌نگریست و اعتقاد داشت که اعتصاب را خود شرکت نفت به راه انداخته است. این جبهه که همواره به بازار و کسبه تکیه داشت، از کارگران می‌ترسید. به علاوه جبهه ملی خواستار حفظ و تثبیت دولت علاء بود، از سرعت پیشرفت انقلاب نگران شده بود. اعتصاب کارگران نفت بر سرعت انقلاب می‌افزود و در جهت خلاف مشی سیاسی جبهه ملی بود. به این دلیل جبهه ملی نسبت به اعتصاب کارگران رفتار ناشایستی پیشه کرد. آن را تأیید نمود، به کمک آن نشتافت و در بهترین حالت به کارگران عزیز توصیه کرد که دست از اعتصاب بردارند، مبادا دشمن سوءاستفاده کند (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۱۸).
 دولت علاء اگرچه سعی نمود با حکوت نظامی اوضاع را تحت کنترل درآورد، اما نتوانست و انگلستان نیز به بهانه حفظ جان اتباع خود در مناطق نفت‌خیز اقدام به اعزام نیرو به خلیج فارس کرد. نورث کرافت^۱ رئیس کمپانی در ایران اظهار داشت که اعتصاب را تبلیغات چپی‌هایی راه انداخته‌اند که مستقیماً از کمونیست‌ها دستور می‌گیرند و این بهانه‌ای بود که دولت انگلستان از آن سود جست و ناوچه جنگی را به منظور حفظ صنایع انگلیسی به

آبادان فرستاد (علم، ۱۳۷۱، ۱۴۴). در این بین اداره کل کار خوزستان در مورد اعتصابات هم شرکت و هم کارگران را مقصر می‌دانست و معتقد بود که چون شرکت بدون انجام تشریفات قانونی و اطلاع به اداره کار در اسفند ماه از مددمعاش کارگران کاسته است، خلاف قانون را مرتکب گردیده و از طرف دیگر کارگران نیز مقررات قانون فعلی کار را درمورد اعتصاب محترم نشمرده و بدون آنکه به کمیسیون که معمولاً برای حل اختلاف تشکیل می‌شود، رجوع نمایند و شکایت کنند، بدون اطلاع دست به اعتصاب زده‌اند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۹۳).

اما علاء در مصاحبه با روزنامه لوموند ضمن اشاره به این که اعتصابات در ایران به هیچ کس حق مداخله در امور داخلی یا تجاوز به استقلال ما را نمی‌دهد، اظهار داشت که اعتصاب در نتیجه اقدام بی‌موقع و غیرعقلانه شرکت نفت در بندر ماهشهر و به علت فقدان درک روحیه مردم ایران صورت گرفته است (عظیمی، ۱۳۷۲، ۳۴۰). پس از مذاکراتی که در جلسه مورخ ۱۷ فرودین با اولیای شرکت به عمل آمده بود، در موارد زیر شرکت موافقت نموده بود:

۱. طبق قانون کار کمیسیون‌هایی به فوریت در نواحی که کارگران آن اعتصاب کرده بودند، مرکب از نمایندگان دولت و کارفرما و کارگر تشکیل و کلیه مسایل مختلف فی‌مابین کارگر و کارفرما طبق مقررات قانون حل و تصفیه شود.

۲. روزهایی که کارگران مسجدسلیمان، لالی و نفت‌سفید در فاصله نوروز و تاریخ انتشار اولین برنامه بر سر کار حاضر نشده‌اند جز ایام مرخصی که تاکنون به آنها تعلق یافته و یا در آینده تعلق می‌گیرد محسوب خواهد شد و بدیهی است که این امر به

۱. Northcroft

می‌رسیدند و آن حمله به شعار ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور بود (بختیار، ۱۳۳۵، ۱۴۶). پس از آنکه مجلس شورای ملی گزارش کمیسیون نفت را مبنی بر رد قرارداد الحاقی تصویب کرد، حزب توده ایران جمعیتی به نام جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت را تشکیل داد و شعار اصلی آن را اعلام بطلان امتیاز نفت ایران و انگلیس و ملی کردن آن قرار داد و همه احزاب و جمعیت‌ها و گروه‌های مختلف را به همکاری دعوت نمود. اما هنوز روزنامه‌های علنی و مخفی حزب، سران جبهه ملی را مزدوران استعمار و عمال امپریالیسم می‌نامیدند (گذشته چراغ راه آینده است، ۱۳۵۷، ۵۳۰).

سپهر ذبیح رویه حزب توده نسبت به مصدق را اینطور تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. رقابت با جبهه ملی برای جلب روشنفکران
۲. بی‌اعتمادی نسبت به مصدق به دلیل اتهام بورژوا بودن وی

۳. حمایت از مصدق پس از قیام سی تیر ۱۳۳۱
۴. سیاست دوپهلوی حزب توده نسبت به مصدق (ذبیح، ۱۳۶۴، ۱۶).

در اوضاع ناآرام این مقطع مواضع حزب توده در حمایت از اعتصابات موجب شد که این حزب به عنوان مسبب این جریان‌ها شناخته شود که ضمن آن هم سو با خواسته‌های شرکت نفت ایران و انگلیس نیز گام برمی‌دارد.

در اعتصابات هم روش‌های سیاسی شرکت نفت و حزب توده هم‌چون دو روی چینی یگانه تصور می‌شد. چرا که شرکت نفت به کارگران حمله می‌کرد، حزب توده از کارگران دفاع می‌کرد و در گردش این دفاع به کوبیدن جبهه ملی می‌پرداخت (ترکمان، ۱۳۵۹، ۶۵).

هیچ‌وجه سابقه‌ای برای آینده ایجاد نخواهد کرد. ۳. دستمزد تعطیلات شرکت در ایام نوروز و تعطیل ۱۳ عید از طرف شرکت پرداخته خواهد شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۰، ش ۷۴۹۳).

اما دستگیری چند تن از سران اعتصاب‌کنندگان و سرکوبی شورش کارگران نیز، سبب برقراری امنیت نسبی شد. تا روز دوم اردیبهشت، آبادان تنها جایی بود که هنوز اعتصاب در آن ادامه داشت، اما به تدریج تعدادی از کارگران به سرکار خود بازگشتند و اعتصاب خاتمه یافت (خدیری‌زاده، ۱۳۸۲، ۸۲). در واقع با کاهش موجودی اتحادیه کارگران، وعده حکومت مبنی بر رسیدگی به خواسته‌های اعتصابیون، موافقت شرکت با جبران بخشی از دستمزد معوق و اخطار رهبران ملی که سخت‌گیری بیشتر ممکن است به حمله انگلستان منجر شود، اعتصابیون در عرض دو هفته بعد کم‌کم به سر کارهایشان بازگشتند و در ۵ اردیبهشت اعتصاب عمومی به پایان رسید (آبراهامیان، ۱۳۸۸، ۳۳۴ و ۳۳۵).

۳. موضع حزب توده در مقابل اعتصابات کارگری نفت

از آنجا که حزب توده در زمینه اعتصابات در مظان اتهام بوده و اینکه این حزب بی‌توجه به شعار ملی کردن نفت به مبارزات کارگران سمت و سوی دیگری داده بود، لذا بررسی مواضع این حزب در مقابل جبهه ملی و اعتصابات کارگران ضروری به نظر می‌رسد.

در این زمینه روش حزب توده برای برخی نشانه‌ای از وجود جبهه ائتلافی با شرکت نفت ایران و انگلیس بود و می‌گفتند عملاً روزنامه‌های حزب توده با روزنامه‌های مدافع نظریات شرکت نفت یک طرز تلقی و یک روش استدلال داشتند و به یک نتیجه

شوروی که رفتار دوستانه‌ای با انگلستان در پیش گرفته بود، آنها نیز با انگلیس همگام شدند (برهان، ۱۳۷۸، ۴۰۱).

سازمان‌های حزب توده که در نقاط مختلف خوزستان یعنی آبادان، اهواز، آغاچاری، بندر ماهشهر، بهبهان، مسجدسلیمان و نقاط کوچک‌تر دیگر از قبیل هفتکل، نفت سفید و لالی وجود داشتند، حرکت‌های کارگری را زیر نظر داشتند و با کشف سازمان نظامی حزب توده مشخص شد این سازمان حتی نقشه‌هایی برای مسلح کردن کارگران در خوزستان داشته است (بختیار، ۱۳۳۵، ۲۵۵). رادیو تهران در ضمن مباحثی که به اعتصابات کارگری نفت می‌پرداخت در ۱۴ خرداد ۱۳۳۰ ش می‌گفت: خوشبختانه در عمل وطن‌پرستی و موقع‌شناسی کارگران و کارمندان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس که متوجه مبارزه حیاتی ملت بودند، مانع آن شد که خوزستان در این موقع حساس به صورت کانون اغتشاش و هرج‌ومرجی که شاید ایجاد آن منظور شرکت سابق بود، درآید و عملاً جز یک اعتصاب چند روزه هیچ اتفاق دیگری که آرامش این منطقه را به هم بزند، روی نداد. این اعتصاب نیز به طوری که در جریان عمل روشن شد یک اعتصاب مصنوعی و تحریک‌آمیز بود که در ایجاد آن طبق مدارک و اسنادی که در دست است، عمال شرکت سابق دست داشتند. طبق مدارک دیگری که در دست است، در این اقدام تحریک‌آمیز عده‌ای از آنهایی که در لباس طرفداری از کارگران در خدمت شرکت سابق بودند و هستند نقش بسیار مهمی بازی می‌کردند (گفتارهای رادیو تهران درباره نفت، بی‌تا). اشاره نشده است که در این بین منظور از مظنونینی که در لباس طرفداری از کارگران هستند، چه کسانی

موضع حزب توده در این زمینه را از جمله سیاست‌های غلط حزب می‌دانند و اینکه در دورانی که توجه همه کارگران و زحمتکشان ایران باید به سوی دشمن اساسی باشد و برای دولت مصدق گرفتاری‌های دیگر بوجود نیآورد، حزب کوچکترین اقدامی برای جلوگیری از این اعتصابات نابهنگام به عمل نمی‌آورد و عملاً آنها را تشویق می‌کرد (حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی، ۱۳۸۷، ۵۷۶ و ۵۷۷).

جوانشیر بر نقش حزب توده در اعتصابات کارگران نفت تأکید می‌کند و می‌آورد: حزب ما که با توده‌های کارگر در پیوند بود، می‌دانست که کارگران قادرند اعتصاب خود را با قدرت و نظم اداره کنند و نه فقط دستاویزی برای تحریک و توطئه به شرکت نفت ندهند بلکه این اسلحه را به سوی خود شرکت برگردانند. حزب ما توانست اعتصاب خوزستان و اعتصاب‌های همدردی سرتاسر کشور را در طول فروردین ماه و آغاز اردیبهشت اداره کند و به پیروزی رساند (جوانشیر، ۱۳۵۹، ۱۲۰).

اعتراف به نقش حزب توده در این اعتصابات سبب شد تا انتقادات از این حزب بیشتر شود چرا که زمینه‌ساز سوءاستفاده شرکت نفت از این موقعیت و نیز عدم توجه به خواسته اصلی در این برهه زمانی یعنی ملی شدن نفت میشد. انتظار میرفت رهبران حزب توده در چنین وضعیتی به خواباندن اعتصاب یا لاقلاً محدود کردن دامنه آن پردازند، نه اینکه اعتصاب را گسترش دهند و حوزه آن را به خارج از خوزستان برسانند. برهان معتقد است که اعتصاب نفتگران در ۲۵ اسفند ۱۳۲۹ ش که به همت حزب توده لحظه به لحظه وسیع‌تر می‌شد، فقط در اثر خواسته انگلیسی‌ها و به نفع آنها بود. حزب توده هم خوب از این موضوع اطلاع داشت، ولی به اشاره

را به محمد مصدق داد و مجلس پس از این استعفاء با یک اقدام ناگهانی و به اتفاق آراء به نخست‌وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل کرد و اجرای قانون ملی شدن نفت را به وی محول نمود (ذبیح، ۱۳۸۱، ۵۴). مجلس در ۸ اردیبهشت با ۷۹ رأی از مجموع ۱۰۰ رأی به مصدق برای احراز پست نخست‌وزیری رأی تمایل داد و روز بعد نیز مجلس سنا این رأی را تأیید کرد و نهایتاً در ۱۲ اردیبهشت توانست از مجلس رأی اعتماد نیز بگیرد (بیل و لويس، ۱۳۶۸، ۱۱۱).

در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۳۰ هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر حسابی (پس از چند روز مهندس بازرگان به جای ایشان تعیین شد)، دکتر علی‌آبادی و مهندس بیات تعیین شد. این هیئت روز ۱۹ خرداد وارد آبادان شد و سه نفر از اعضای هیئت مختلط نیز یعنی دکتر متین‌دفتری، اردلان و مکی نیز به آنها ملحق شدند (روحانی، ۱۳۵۲، ۱۲۳). در مناطق نفت‌خیز هیئت اعزامی ضمن ایراد سخنرانی و بازدید از تأسیسات نفتی مورد استقبال عده کثیری از اهالی کارگران و کارمندان شرکت نفت قرار گرفتند. تأکید همه آنها به کارگران این بود که از اغتشاش بپرهیزید و در حفظ نظم و انتظام امور بکوشید. در ۳۰ خرداد دولت به منظور حفظ تأسیسات در برابر خرابکاری، لایحه‌ای با عنوان لایحه ضدخرابکاری تسلیم مجلس شورای ملی کرد. در این لایحه برای مرتکبین عملیات تخریبی، از قبیل قطع لوله نفت یا تخریب دستگاه‌های پالایش مجازات سنگینی پیش‌بینی شده بود (نجاتی، ۱۳۷۳، ۱۶۵). همچنین دولت ایران، تیمسار جلیلی را به جای تیمسار شاه‌بختی به فرماندهی نیروهای ایران در استان خوزستان برگزید و مکی با حضور در محل در مراسم برافراشتن پرچم

می‌توانند باشند، اما به نظر می‌رسد همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، حزب توده و شورای متحده باز هم در مظان اتهام بودند.

این مطلب را ورود دوباره علی امید (توده‌ای معروف) به جنوب و به دستور شوروی که وظیفه ایجاد یک اعتصاب عمومی را در خوزستان را داشت تأیید می‌کند. او همچنین وظیفه داشت تا تمام تلاش خود را بکار گیرد تا مانع از موفقیت دولت در فرونشاندن اعتصاب‌ها شود (طاهراحمدی، ۱۳۷۸، ۳۸۶).

اما به نظر می‌رسد علاوه بر نفوذ حزب توده، جو هواداری از جبهه ملی و ملی شدن نفت در میان کارگران نمود خاصی داشته و بسیاری از کارگران در این زمینه فعالیت داشته‌اند. جلیل بزرگمهر که پس از خلع ید از انگلیسی‌ها در فاصله شهریور ماه ۱۳۳۱ تا اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۳۲ سمت فرمانداری نظامی آبادان را برعهده داشت، به این جو هواداری از مصدق اشاره کرده و اینگونه می‌آورد: در آبادان که بزرگترین شهر کارگری در ایران بود، در نیمه دوم سال ۱۳۳۱ تا ماه دوم سال بعد که آنجا بودم، پالایشگاه آن ۲۴ هزار کارگر داشت که در سه ثوبت ۸ ساعته در پالایشگاه بودند. در ساعت ترخیص عصر یک شیفت، که دسته‌جمعی با استفاده از قطار شرکت مرخص می‌شدند و شعار جانبداری از دکتر مصدق یا شعارهای مناسب دیگر می‌دادند، آبادان به لرزه درمی‌آمد (بزرگمهر، ۱۳۷۳، ۲۵).

۴. خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس

پس از آنکه لایحه ۹ ماده‌ای کمیسیون نفت در زمینه ملی‌کردن صنعت نفت ایران در اسفند ماه ۱۳۲۹ش به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسید، حسین علاء نیز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ استعفاء داد و جای خود

بودجه‌ای هم برای این کار نداشت، کارگران نامبرده بیکار و خود سپاه انقلابی بودند که ممکن بود هر آن، منطقه را دچار مشکلاتی نمایند (مکی، ۱۳۶۲، ۵۶). اما مصدق سعی کرد به موضوع توجه کند و به امیر تیمور کلالی وزیر کار هیئت دولت، مأموریت داد که تمام کارها و عملیات عمرانی خوزستان را زیر نظر گرفته و شروع به اقدام نماید (همان، ۳۲).

اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش به طور کلی فرصت برای مشارکت سیاسی در ایران در حداقل قرار گرفت و از جمله پیامدهای آن و شاید به قول گازیورسکی پیامد بلافاصله آن، این بود که شاه و زاهدی توانستند یک رشته بازداشت‌های گسترده را به اجرا درآورند و رژیم اقتدارگرایی محکمی برقرار کنند که در آن همه شکل‌های فعالیت سیاسی مخالف، منع شده بود. این اقدام‌ها نه فقط جبهه ملی و وابستگان آن، بلکه سازمان‌هایی را که با جبهه ملی مخالفت کرده بودند از قبیل حزب توده و حزب زحمتکشان و شبکه کاشانی را شدیداً تضعیف کرد. چنان‌که هرگز اهمیتی را که در دوره مصدق از آن برخوردار بودند را نیافتند (گازیورسکی، ۱۳۷۱، ۱۴۸). در آبان ماه ۱۳۳۲ش به خدمت عده‌ای از مهندسين و کارمندان شرکت نفت به اتهام همکاری با حزب توده خاتمه داده شد (عاقلی، ۱۳۷۲، ۲/۲۳). و در سال بعد نیز محل اجتماع شورای متحده مرکزی وابسته به حزب توده کشف گردید (همان، ۴۸). اما حتی در این شرایط هم حزب توده به صورت مخفی همچنان در میان کارگران به فعالیت می‌پرداخته و نشانه‌هایی از این فعالیت در اسناد دیده می‌شود.

بدین‌گونه تحریک کارگران نفتی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ادامه یافته و نگرانی از

ایران بر سر درگاه دفتر شرکت نفت ایران و انگلیس در خرمشهر که از سوی استاندار خوزستان برگزیده شده بود، شرکت کرد (کیبل، ۱۳۷۷، ۱۰۵). به هر ترتیب پس از خلع ید به منافع انگلستان ضربه شدیدی وارد شد.

مکی در مکاتبات خود با مصدق اشاره می‌کند که حدود دو هزار کارگر در آبادان و دیگر مناطق نفت‌خیز، بیکارانی هستند که باید برای آنها اقدامات لازم به عمل آید (مکی، ۱۳۶۲، ۵۲). وی می‌گوید پس از خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، رفته رفته سروصدا از استان خوزستان بلند شد و در مجلس شورای ملی و در هیئت مختلط و دولت منعکس گردید. از علل این نارضایی‌ها، اعتراضات کارکنان شرکت نفت به انتصاب بعضی اشخاص به پست‌های مهم در شرکت نفت بود که از آن جمله اعتراض به انتصاب دکتر رضا فلاح به ریاست پالایشگاه بود. از دیگر علل نارضایی‌های مردم خوزستان، تقاضاهای مشروع اهالی بود که دولت می‌بایستی ترتیب اثر دهد و نسبت به انجام‌دادن خواسته آنان اقدام نماید. البته نباید از نظر دور داشت که حزب توده هم در تحریک و سم‌پاشی بین کارگران بیکار و مردم، بی‌تأثیر نبود و مکی معتقد است تا زمانی که وی در آبادان بوده، این تحریکات هیچ‌گونه اثری نداشت (مکی، ۱۳۵۸، ۹۷).

از جمله مشکلاتی که هیئت مدیره در این زمان با آن روبرو بود، عده‌ای در حدود سه‌هزار نفر بیکار در مسجدسلیمان بود که در واقع کارگران مقاطعه‌کار شرکت نفت ایران و انگلیس بودند و پس از تحویل گرفتن مسجدسلیمان یعنی خلع ید از انگلیسی‌ها چون شرکت ملی نفت دیگر با مقاطعه‌کاران مزبور کار نداشت و نمی‌توانست با آنها وارد معامله شود و

جلب توجه این عناصر در میان کارگران همچنان به جای خود باقی ماند، هر چند این تحریکات به اعتصابات با وسعت پیش از آن منجر نشد.

۵. نتیجه‌گیری

حضور شرکت نفت ایران و انگلیس در خوزستان و نیاز این شرکت به نیروی کار سبب شد در طول زمان فعالیت آن، هزاران کارگر بومی به استخدام شرکت نفت درآیند. کارگرانی که از ابتدا در شرایط نامناسب معیشتی و اقتصادی به سر میبردند و توجه شرکت به وضعیت آنان همیشه موردتقاضا بود. از سوی دیگر وجود شرکت نفت ایران و انگلیس و نیز تجمع کارگران در مناطق نفت‌خیز به خودی خود می‌توانست زمینه مناسبی برای تحركات چپ‌گرایانه و به تبع آن تشکیل اتحادیه‌های کارگری باشد. در دوران پرفراز و نشیب دهه ۱۳۲۰ش استان خوزستان به یکی از کانون‌های توجه حزب توده تبدیل شده بود. این جریان محرک ابتدا با نفوذ عناصر کمونیست در میان کارگران در دوره رضا شاه و پس از تشکیل حزب توده با حضور افراد این حزب، تشکیل شورای متحده ایالتی خوزستان و سرانجام شکل‌گیری اعتصابات را سبب شد. به هر ترتیب اگر چه تحركات کارگری بسته به زمان و شرایط با افت و خیزهای بسیاری همراه بود اما استان خوزستان در این رهگذار به کانون فعالیت‌های کارگری بدل شده بود. در زمانی که بحث‌های مربوط به ملی شدن نفت در مجلس و خارج از آن به شدت دنبال میشد، تصمیم شرکت نفت مبنی بر کم کردن مدد معاش کارگران سبب شد تا اعتراضات و اعتصابات نفتی در خوزستان شکل گرفته و زمینه فعالیت پررنگ‌تر حزب توده نیز فراهم شود. در این

میان شرکت نفت متهم بود که عملاً درصدد بهره‌برداری از این اقدام و جلب توجه کارگران به خواسته‌های اقتصادی است. جبهه ملی نیز در صدد آرام کردن فضا و سعی در جلوگیری از اغتشاشات در مناطق نفت‌خیز را داشت. به هر روی در واپسین روزهای سال ۱۳۲۹ش و آغاز ۱۳۳۰ش اعتصابات کارگری نفت در خوزستان بازتاب گسترده‌ای داشته و سبب موضع‌گیری‌های مختلف شد. اما سرانجام پس از مذاکراتی که صورت گرفت و مطرح شدن تقاضاها، اعتصابگران کم‌کم به سر کار خود بازگشته و پس از آن نیز و با ورود هیئت مدیره ایرانی این دولت مصدق بود که عهده‌دار توجه به خواسته‌های کارگران نفت شد.

منابع

- آبراهامیان، پرواندا (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)*. ترجمه حسن شمس‌آوری و دیگران. تهران: نشر مرکز.
- آرشبو سازمان اسناد مجلس شورای اسلامی.
- اسناد نفت و نطق‌ها و نامه‌های تاریخی (بی‌تا)*. تهران: راستین.
- بختیار، تیمور (۱۳۳۵). *سیر کمونیسم در ایران*. تهران: کیهان.
- برهان، عبدالله (۱۳۷۸). *کارنامه حزب توده*. تهران: علم.
- بزرگمهر، جلیل (۱۳۷۳). *خاطرات جلیل بزرگمهر از دکتر محمد مصدق*. تهران: ناهید.
- بیل، جیمز؛ لوئیس، ویلیام (۱۳۶۸). *مصدق، نفت ناسیونالیسم ایرانی*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات. تهران: نشر نو.
- ترکمان، محمد (۱۳۵۹). *تشنگات، درگیری‌های خیابانی و توطئه‌ها در دوران حکومت دکتر محمد مصدق*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۷). *حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

- جوانشیر، ف. م (۱۳۵۹). تجربه ۲۸ مرداد (نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران). بی‌جا: حزب توده ایران.
- خدروی‌زاده، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «اعتصاب و شورش کارگران شرکت نفت در خوزستان». فصل‌نامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۲۶.
- ذبیح، سپهر (۱۳۶۴). تاریخ جنبش کمونیستی در ایران. ترجمه محمدرفعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- _____ (۱۳۸۱). ایران در دوره دکتر مصدق. ترجمه محمدرفعی مهرآبادی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی.
- روحانی، فواد (۱۳۵۲). تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۷۴۸۱، ۱۳۳۰/۱/۱۰.
- _____، شماره ۷۴۸۴، ۱۳۳۰/۱/۱۴.
- _____، شماره ۷۴۹۳، ۱۳۳۰/۱/۲۵.
- _____، شماره ۷۴۷۹، ۱۳۳۰/۱/۷.
- _____، شماره ۷۴۹۸، ۱۳۳۰/۱/۳۱.
- ساتن، الول (۱۳۷۲). نفت ایران. ترجمه رضا رئیس‌طوسی. بی‌جا: صابرین.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: شماره ۲۹۳/۵۸۷۵
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۸). درآمدی بر اتحادیه‌های کارگری خوزستان. گفتگو، شماره ۲۵.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹). روز شمار تاریخ ایران. تهران: نشر گفتار.
- _____ (۱۳۷۲). روز شمار تاریخ ایران. تهران: نشر گفتار.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲). ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری. تهران: البرز.
- علم، مصطفی (۱۳۷۱). نفت، قدرت و اصول. ترجمه غلامحسین صالحیار. تهران: اطلاعات.
- کییل، جیمز (۱۳۷۷). طرح سری مدخله در آبادان. ترجمه جمشید زنگنه. تهران: روزنه.
- گازیورسکی، مارک. ج (۱۳۷۱). سیاست خارجی آمریکا و شاه. ترجمه فریدون فاطمی. تهران: نشر مرکز.
- گذشته چراغ راه آینده است (۱۳۵۷). تهران: جامی.
- گفتارهای رادیو تهران درباره نفت (بی‌تا). مجموعه کتابخانه مرکزی مناطق نفت‌خیز جنوب.
- مکی، حسین (۱۳۵۸). سال‌های نهضت ملی. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۶۲). کتاب سیاه. تهران: نشر ناشر.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳). جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲. چاپ هفتم. تهران: نشر انتشار.
- وزیری، شاهرخ (۱۳۸۰). نفت و قدرت در ایران (ازقنات تا لوله). ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: عطائی.